گفت‌وگوی «جوان» با جانباز قدیرعلی هاشمپور پیرامون خاطراتش از جبهه‌های دفاع مقدس

رزمندگان به محرومین مناطق عملیاتی کمک می‌کردند

■ اشرف فصیحی دستجردی

قدیرعلی هاشمپور، وقتی نوجوان بود مثل همه هم‌سن و سال‌های خودش در مبارزات انقلاب شرکت می‌کرد. بعد از تشکیل بسیج دستجرد اصفهان، به عضویت بسیج درآمد و با طی کردن دوران فعال در بسیج، تصمیم به حضور در جبهه گرفت. او. پس از اینکه با دشواری خودش را به میدان نبرد رساند و در چند عملیات هم شرکت کرد، به افتخار جانبازی نائل آمد. آنچه در ادامه می‌آید مروری کوتاه بر خاطرات این رزمنده است که در گفت‌وگو با «جوان» بیان داشته است.

جانباز هاشمپور در دوران دفاع مقدس

■ **رزمنده ۱۴ساله**

جانباز هاشمپور، بیان می‌دارد وقتی جنگ شروع شد، نوجوانی ۱۴ ساله بود و به دلیل جثه کوچکی که داشت او را برای اعزام به جبهه قبول نمی‌کردند، با این حال دست از تکاپو برنداشت و تلاش خودش را به کار گرفت. زمانی که می‌خواست به جبهه برود، شناسنامه‌اش عکس نداشت، برای همین یک سکه دو تومانی را رنگی کرد و زد روی شناسنامه‌اش و از آن کپی گرفت و کپی شناسنامه را تحویل داد تا او را قبول کردند. اسفندماه سال ۱۳۶۰ بعد از طی کردن یک دوره فشرده آموزشی در اصفهان، اوایل فرودین ماه ۱۳۶۱ به تیپ ۱۴ امام حسین(ع) در اهواز ملحق شد.

■ **خدمات صلواتی سپاه**

این جانباز دفاع‌مقدس در ادامه تعریف می‌کند، وقتی از پادگان به شهر می‌آمدند، آن زمان یک لیوان آب را ۲تومان می‌خریدند. وقتی سپاه متوجه شد، تانکرهای آب را با ماشین حمل می‌کرد و در خیابان می‌گذاشت تا هرکس آب بخواهد، صلواتی بخورد. آشپزخانه هم همینطور بود. آبگوشت صلواتی شد، ولی چلوکباب ۲۱تومان بود. ماشین‌هایی هم بودند که برای رفت و آمد کرایه می‌گرفتند، اما سپاه ماشین‌هایی را فرستاد که صلواتی رزمندگان را جابه جا می‌کردند.

■ **بچه‌های محل**

قدیرعلی، در جبهه با گروهی از بچه‌های دستجرد همراه بود. بچه‌های نوجوانی که هسته اولیه بسیج دستجرد را تشکیل داده بودند. شهیدان علی فصیحی، حسن فصیحی، مجید رستمی، محمد حیدری، محمد کامران، محمد هاشمپور و خیلی از بچه‌های دیگر. چند شب بعد از اولین اعزام، قدیر همراه همرزمانش به سمت منطقه عملیاتی بیت‌المقدس اعزام شدند. صبح اول عملیات بعد از دیدن اجساد چند عراقی که داخل یک نفربر سوخته بودند، حالش بد شد و تا چند روز نتوانست لب به غذا بزند؛ طوری که بیمار و برای چند روز در بیمارستان بقایی اهواز بستری شد. قدیرعلی به هر حال در عملیات بیت‌المقدس شرکت کرد و در همان عملیات مجروح شد. موج انفجار او را بلند کرد و طوری به زمین کوبید که پایش شکست و برای مدتی مجبور شد راهی خانه شود و استراحت کند. دوماه پایش در گچ بود و مردم برای عیادت او می‌آمدند. تشویق مردم باعث دلگرمی قدیر بود. آنها در روستا امکانات محدودی داشتند و تا پیش از آن چیز زیادی یاد نمی‌گرفتند، ولی او در جنگ مهارت‌های زیادی یاد گرفته بود برای همین اینکه امام فرمودند جنگ برای ما دانشگاه است، حقیقت بود. اینکه امروز کلی موشک و سلاح می‌سازیم هم محصول همان دانشگاه است. با این حال قدیرعلی بعد از طی کردن دوران نقاهت دوباره راهی جبهه و به همرزمانش ملحق شد.

■ **شوخی‌های بچه‌های جنگ**

قدیرعلی در بخش تدارکات خدمت می‌کرد. ساعت چهار صبح غذا را می‌رساندند لب خط و برمی‌گشتند. گاهی بنزین، گاهی سلاح یا هر چیزی که رزمندگان احتیاج داشتند را جابجا می‌کردند. اولین بار که کلاه آهنی به سر گذاشت یکی از همرزمانش زنده‌یاد اصغر حیدری، سنگی به سمت او پرتاب می‌کند که به کلاهش برخورد می‌کند. همان لحظه فرمانده از راه می‌رسد و متوجه شوخی سنگ‌پرانی می‌شود. فرمانده سؤال می‌کند سنگ‌پرانی کار چه کسی بود؟ اصغر حیدری که بچه شوخی بود، فرد دیگری را معرفی می‌کند. فرمانده هم مسئول گروهان را که جانباز حسین حیدری بود احضار کرده و را جریمه می‌کند. او را وادار می‌کند از شب تا صبح، نماز شب بخواند. در یکی از شب‌ها هم که گروه بچه‌های دستجرد به حالت آماده باش در فضای باز خوابیده بودند، سه نفر از بچه‌ها پوتین‌هایشان را درآوردند و خوابیدند. در حالت آماده باش باید لباس رزم و پوتین داشته باشند. نیمه‌شب فرمانده آمد و پوتین‌هایشان را برداشت و جایی پنهان کرد. بعد همه را به صف کرد و از قدیرعلی پرسید با اینهایی که پوتین ندارند باید چه کار کنیم؟ قدیرعلی هم به فرمانده گفته بود باید تا خود صبح آنها را تنبیه کنید! وقتی قدیرعلی این حرف را زد آنهایی که پا برهنه بودند به او گفتند اگر ما تنبیه شویم صبح تو را می‌گیریم و حسابی کتکت می‌زنیم!

جانباز قدیرعلی هاشمپور

> قدیرعلی تعریف می‌کند او و همرزمانش حدود ۱۰۰ نفر بودند، اما برای ۱۵۰ نفر غذا می‌گرفتند. اضافه غذاها را می‌بردند دارخوئین و بین چند خانواده فقیر تقسیم می‌کردند. البته پنهانی این کار را می‌کردند و اگر فرمانده‌هان‌شان متوجه می‌شدند برایشان دردسر درست می‌شد

■ **کمک به نیازمندان در اوج جنگ**

قدیرعلی در ادامه تعریف می‌کند که او و همرزمانش حدود ۱۰۰ نفر بودند اما برای ۱۵۰ نفر غذا می‌گرفتند. اضافه غذاها را می‌بردند دارخوئین و بین چند خانواده فقیر تقسیم می‌کردند. البته پنهانی این کار را می‌کردند و اگر فرمانده‌هان‌شان متوجه می‌شدند برایشان دردسر درست می‌شد.

■ **اشک و لبخند**

قدیر علی، مثل خیلی از بچه‌های رزمنده شب‌هایی که می‌خواست راهی عملیات شود خوشحال بود و صبح‌ها که عده‌ای از همرزمانش به شهادت رسیده یا به اسارت رفته بودند ناراحت می‌شد. برای قدیر و دیگر رزمندگان، هشت سال دفاع مقدس همه‌اش معجزه بود، یک ایران بود و ۴۳ کشور دنیا که با تمام توان مقابلش ایستاده بودند. رزمندگان سلاح چندانی نداشتند و بعد از هر عملیات هر چه غنیمت می‌گرفتند، از آن استفاده می‌کردند. سپاه که تانک نداشت، آنچه داشت، غنیمت بود. سلاحی نبود. رزمنده‌ها با دست خالی می‌جنگیدند. هرچه بیشتر غنیمت می‌گرفتند بیشتر عملیات انجام می‌شد. مثلاً عملیات بیت‌المقدس به خاطر سلاح‌هایی بود که از عملیات فتح‌المبین به دست آمد. چون از توپخانه عراق حدود ۸۴قبضه توپ سالم به دست آمد. آنها را آوردند اهواز در پادگان بهشتی. آن دوران سلاح نداشتیم، هرلشکری سلاحی به غنیمت می‌گرفت، مهر همان لشکر را به همان سلاح می‌زد؛ توپ، تانک، یا هر سلاح دیگری...

یادکرد

کمک‌های شهید اسدالله لاجوردی برای پشتیبانی از جبهه‌های دفاع مقدس

خودش لباس می‌دوخت و برای رزمنده‌ها می‌برد

شهید اسدالله لاجوردی، شهریورماه ۱۳۷۷ به دست منافقین ترور شد و به شهادت رسید. او سابقه‌ای طولانی در مبارزه با رژیم شاه داشت و بعد از انقلاب هم خدمات بسیاری به کشور ارائه کرد. اما شاید کمتر کسی بداند، شهید لاجوردی در کمک‌رسانی به جبهه‌ها نیز بسیار فعال بود. متن زیر برگرفته از کتاب اصناف و بازاریان در انقلاب و دفاع مقدس است.

■ **ترک تحصیل به خاطر فقر**

لاجوردی به دلیل فقر مالی ناچار شد دبیرستان را ترک کند و به کار در بازار مشغول شود. در همین زمان، او با حاج صادق امانی، آشنا و زمینه حضورش در گروه شیعیان فراهم شد. گروه شیعیان، تشکیلاتی سیاسی-دینی بود و مشی مسلحانه نداشت. بنای آن کار فرهنگی، خودسازی و دگرسازی بود. در آن زمان، گروه‌هایی در کشور فعالیت می‌کردند که از لحاظ ایدئولوژی و تفکر در مقابل اسلام بودند و تبلیغات غیر اسلامی می‌کردند؛ بنابراین، وجود چنین گروهی نیاز بود که با قدرت در برابر این تفکرات غیر اسلامی بایستد.

■ **راه‌اندازی اولین راهپیمایی علیه شاه**

با آغاز نهضت امام خمینی، شهید لاجوردی هم به جمع یاران ایشان پیوست. او با مشاهده اولین اعلامیه حضرت امام به‌شدت تحت تأثیر قرار گرفت و پس از آن، با اشتیاقی وصف‌ناپذیر به همراه دوستانش، تکثیر و توزیع اعلامیه‌های امام را آغاز کرد. در موضوع لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی در سال ۱۳۴۱، لاجوردی و دوستانش امضای مسئولان اصناف را به همراه اعلامیه اعتراضی امام‌خمینی و سایر علما، چاپ و در بین مردم پخش کردند.

بعد از آن، اسدالله و برخی اعضای گروه از جمله صادق امانی و صادق اسلامی به ملاقات امام رفتند. این اولین باری بود که لاجوردی امام را ملاقات می‌کرد. در آن جلسه، او، صادق اسلامی و صادق امانی به امام گفتند، می‌خواهیم حرکتی انجام دهیم و یک راهپیمایی برگزار کنیم.

امام موافقت خود را با این موضوع اعلام کرد. همانجا تصمیم گرفته شد، راهپیمایی از مسجد اعظم قم آغاز شود. این اولین راهپیمایی از زمان شکل‌گیری نهضت امام خمینی بود. لاجوردی و دوستانش گردانندگان اصلی آن راه‌پیمایی بودند.

■ **پشتیبانی از رزمندگان در جبهه‌ها**

لاجوردی در زمان جنگ تحمیلی نیز برای پشتیبانی از جبهه‌ها، چند نوبت به جبهه رفت. خودش لباس و چفیه می‌دوخت و برای رزمنده‌ها به جبهه می‌برد. در گرمای شدید در فاو، بدون اینکه کسی او را بشناسد، کیسه‌ها را پر از خاک‌وشن می‌کرد تا برای رزمندگان سنگر بسازد. او از اینکه به امام و انقلاب خدمت می‌کرد، لذت می‌برد.

در زمان پایان جنگ تحمیلی، لاجوردی به ریاست سازمان زندان‌های کشور منصوب شد و هم در تربیت و بازپروری مجرمان و هم در مدیریت سازمان زندان‌ها توفیقات زیادی کسب کرد. او در سال ۱۳۷۶، از ریاست سازمان زندان‌ها استعفا داد و بار دیگر به حجره کوچکش در بازار تهران بازگشت. لاجوردی در اول شهریور ۱۳۷۷، هدف سوءقصد علی‌اصغر غضنفرنژاد و علی‌اکبر اکبری ده‌بالایی، از اعضای سازمان مجاهدین خلق (منافقین)، قرار گرفت و به شهادت رسید.

گفت‌وگو

گفت‌وگوی «جوان» با یکی از رزمندگان حاضر در جبهه‌های غرب جنگ تحمیلی

«بازی دراز» خانقاه عرفان واقعی بود

■ علیرضا محمدی

در خصوص بازی دراز، شهید بهشتی جمله معروفی دارد با این مضمون که «عرفان واقعی خانقاهش بازی دراز است.» این جمله شهید بهشتی، در اوایل جنگ تحمیلی بسیار معروف بود. بهشتی هفتم تیرماه سال ۶۰ در حالی که جنگ هنوز اولین سالش به اتمام نرسیده بود به شهادت رسید. قاعدتاً جمله او مربوط به چند ماه قبل می‌شد. زمانی که دفاع مقدس در ابتدای راه خود قرار داشت. اما در بازی دراز چه خبر بود که بهشتی چنین جمله‌ای را در خصوص آن بیان کرده بود. روایت‌های علی رضایی، از رزمندگان دفاع مقدس در همین خصوص را پیش رو دارید.

■ **جبهه غریب غرب**

قبل از اینکه جنگ تحمیلی شروع شود، فتنه کردستان در جبهه غرب شروع شد. البته این جبهه از غرب تا شمالغرب امتداد داشت. ولی در غرب و مناطقی مثل پاوه، مریوان و خود سنندج درگیری‌های سنگینی وجود داشت. قبل از شروع رسمی جنگ تحمیلی، توجه عمومی نسبت به قضیه کردستان چندان زیاد نبود. وقایعی مثل بریدن سر پاسدارهای بومی در مریوان و سپس قضیه محاصره پاوه تا حدی باعث شد، افکار عمومی متوجه غرب کشور شود، ولی هنوز خبری از اعزام‌های سراسری نبود و مسائلی مثل کمک به جبهه و اینطور چیزها را آن‌موقع شاهد نبودیم. بعد از شروع جنگ هم عمده توجه‌ها معطوف جنوب کشور شد. حتماً می‌دانید، بسیاری از فرماندهان شناخته شده مثل شهیدهمت و جاویدالاثر احمد متوسلیان و شهیدخرازی و... از جبهه غرب به جنوب رفتند. لذا غرب کشور بعد از شروع جنگ نیز مرکز توجه نبود و همواره از این جبهه به عنوان جبهه غریب غرب یاد می‌شود.

■ **بلندی‌های بازی دراز**

در منطقه غرب کشور بلندی‌های متعددی وجود داشت. بازی دراز از بلندی‌های بسیار مرتفع و مهم منطقه بود. عراق در حمله اولیه به ایران سعی کرد به این بلندی‌ها مسلط شود. چراکه از این طریق، می‌توانست تا حد زیادی به مناطق مرزی غرب کشور مثل سرپل ذهاب و قصرشیرین و... تسلط یابد. از این طرف ما برای پس گرفتن این بلندی‌ها کار سختی در پیش داشتیم. مهم‌ترین عامل سختی کار در بازپس‌گیری بازی دراز، ارتفاع منطقه بود که در زمان عادی هم رفتن به آن بلندی‌ها کار سختی بود، چه برسد به اینکه بخواهیم زیر گلوله باران دشمن به آنجا برویم و منطقه را پس بگیریم. در بازی دراز، چند عملیات انجام شد و گاهی پیروزی و گاهی عدم‌الفتح داشتیم. آنجا شهدای بسیاری تقدیم شد و البته از دشمن نیز تلفات زیادی گرفته شد. سعی ما این بود، بازی دراز را پس بگیریم و دشمن هم اصرار به حفظ آن داشت. نهایتاً توانستیم بلندی‌های آنجا را پس بگیریم و دشمن را از منطقه بیرون کنیم. این طرف طرح ما برای پس گرفتن این بلندی‌ها کار سختی در پیش داشتیم. مهم‌ترین عامل سختی کار در بازپس‌گیری بازی دراز، ارتفاع منطقه بود که در زمان عادی هم رفتن به آن بلندی‌ها کار سختی بود، چه برسد به اینکه بخواهیم زیر گلوله باران دشمن به آنجا برویم و منطقه را پس بگیریم. در بازی دراز، چند عملیات انجام شد و گاهی پیروزی و گاهی عدم‌الفتح داشتیم. آنجا شهدای بسیاری تقدیم شد و البته از دشمن نیز تلفات زیادی گرفته شد. سعی ما این بود، بازی دراز را پس بگیریم و دشمن هم اصرار به حفظ آن داشت. نهایتاً توانستیم بلندی‌های آنجا را پس بگیریم و دشمن را از منطقه بیرون کنیم.

نمایی از قله‌های بازی دراز

> در بازی دراز، چند عملیات انجام شد و گاهی پیروزی و گاهی عدم‌الفتح داشتیم. آنجا شهدای بسیاری تقدیم شد و البته از دشمن نیز تلفات زیادی گرفته شد. سعی ما این بود، بازی دراز را پس بگیریم و دشمن هم اصرار به حفظ آن داشت. نهایتاً توانستیم بلندی‌های آنجا را پس بگیریم و دشمن را از منطقه بیرون کنیم

■ **سفر شهید بهشتی به جبهه‌ها**

شهید بهشتی، در زمان شهادت‌شان از طرف ضد انقلاب تهمت‌های بسیاری را تحمل می‌کرد. خیلی از حرف‌های نامربوط را به این شهید بزرگوار نسبت می‌دادند و یکسری از مردم ساده لوح هم فریب این حرف‌ها را خورده بودند. اما ایشان با آن اخلاصی که داشت، بعد از شروع جنگ تحمیلی سفرهایی را به مناطق جنگی اعم از غرب و جنوب کشور داشت. هرجایی هم می‌رفت بچه‌های رزمنده استقبال شایانی از ایشان می‌کردند. در یکی از همین سفرها بود که ایشان با بازی دراز و جانفشانی‌هایی که برای پس گرفتن آن صورت گرفته بود آشنا شدند و جمله معروف، «عرفان واقعی خانقاهش بازی دراز است.» را بیان کردند. این جمله آن زمان بسیار به رزمندگان جبهه غریب غرب روحیه داد. دقیقاً یادم نیست خودم برای اولین بار این جمله را چه زمانی شنیدم. اما این جمله با آنچه ما در بازی دراز دیده بودیم، کاملاً مطابقت داشت. بازی دراز واقعاً خانقاه عارفان و عاشق الهی بود که مصداق بارزی از رزمندگان مکتبی را به نمایش می‌گذاشتند.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۷۱۱۳

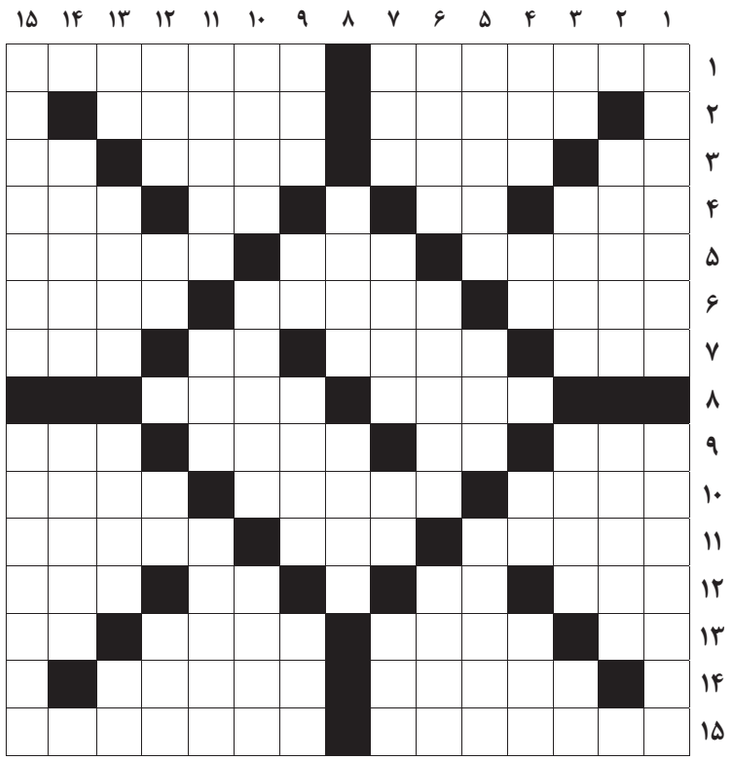

از راست به چپ

■ ۱- هر کدام از اتم‌های مختلف یک عنصر- آخرین رهبر شوروی سابق ■ ۲- پس‌روی و عقب رفتن- آن قسمت از بدنه کشتی که در آب قرار می‌گیرد ■ ۳- تکیه بر پشتی- همدم- درست و صحیح- تصدیق روسی ■ ۴- دومین غزوه پیامبر- تکرار حرف آخر- تو میان چیزی- رسوا نشده ■ ۵- پر و مالامال- از فرزندان حضرت نوح- واحد اندازه‌گیری زلزله ■ ۶- بسیار مهربان- دوقلو- مرکز فرماندهی ■ ۷- سلاح کاشتنی- فیلم یدالله صمدی- حرف انتخاب- مادر بزرگ ■ ۸- از اسامی دختران- گواه ■ ۹- اسلحه شمشیربازی- بخار دهان- آلیاژی تشکیل‌شده از مس و نیکل- مقابل جفا ■ ۱۰- گاز تبلیغی- زن عزیز مصر- ادعای دروغین ■ ۱۱- فضاپیمای معروف روس‌ها- قدم زدن- تیرگی روابط ■ ۱۲- گنجشک- تیر پیکاندار- ویتامین جدولی- بهترین گلزن تیم ملی اسپانیا ■ ۱۳- نوعی حلوا- از نوشت‌افزار- مطلع و آگاه- تپه و پشته ■ ۱۴- شفاهی- در حال لنگیدن ■ ۱۵- وکیل- اصطلاح حقوقی آن سرقت به عنف و اکراه یا اخذ مال به عنف است

از بالا به پایین

■ ۱- اسکی مارپیچ- دارویی برای بیماران مبتلا به دیابت ■ ۲- گل گلاب- ساز میزمانند ■ ۳- چینه دادن مرغ- در گذشته به این بیماری ژنتیکی مُنگلیسم می‌گفتند- زردک- حرف نفی عرب ■ ۴- خیال- دشمن سخت- جدید- ستاره فوتبال دنیا ■ ۵- سالنامه- ده واحد از چیزی- سرمربی پیشین رئال مادرید ■ ۶- چرم براق- هماهنگ و موافق- جاده فرودگاه ■ ۷- نگهبانی- کاخی در اسپانیا- رمز و شگرد- خونبها ■ ۸- تیم فوتبالی در سوئیس- نوعی رنگ چشم ■ ۹- ایستگاه قطار- بنده و شما- مقابل جدی- بخشی از بریتانیا ■ ۱۰- دست شکسته بر گردن می‌شود- الهه جنگل- نوعی قایق مسابقه‌ای ■ ۱۱- چهره- شایسته وسزاوار- چرخ تولید را می‌چرخاند ■ ۱۲- پوتین- حرف تصدیق انگلیسی- بهتر از بدتر- سگ انگلیسی ■ ۱۳- صدمتر مربع- ریسیدن پنبه با دوک- شرکت خودروسازی معروف سوئد- نماد لاغری ■ ۱۴- لقب رستم- اورژانس ■ ۱۵- محصول به دست آمده از طریق زراعت یا صنعت- ورم چشم

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۲			۷		۳	۴		
۹		۵			۲			
				۴		۱		
			۵		۴			
							۸	۳
۳	۹	۷						
۶			۹		۵			
	۲	۹						
							۱	۲

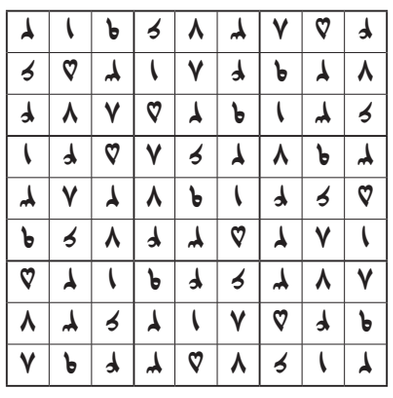

جدول کلمات متقاطع
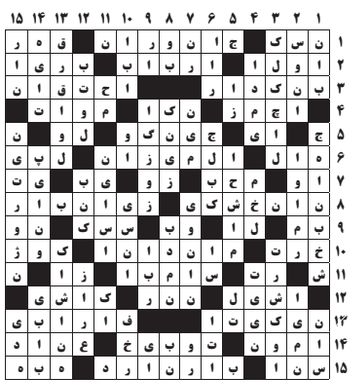
پاسخ جدول شماره ۷۱۱۲